

# از نوشتن و سرودن

## برای کودکان

در گفت‌وگو با شکوه قاسم‌نیا

اشاره

مجله رشد معلم برای بزرگسالان چاپ می‌شود، اما کودکان هم در آن سهمی دارند؛ سهمی که همواره پنهان و مغفول از نظر است. این بار بخشی از این سهم، خود را در ارتباط با مجله رشد کودک و در گفت‌وگو با سردبیر آن، خانم شکوه قاسم‌نیا، آفتابی کرده است و ما خوشحالیم که در آستانه بهار و فرارسیدن نوروز، آن را تقدیم شما می‌کنیم. بسیاری از شما معلمان عزیز در مهد کودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها یا در دبستان‌ها اشتغال دارید. بسیاری خود دارای کودک هستید و چه بسا مادر بزرگ یا پدر بزرگ کودک کانی دل‌بندتر از فرزندان، هیچ کدام از این‌ها که نباشید، به حکم فرموده نبوی که: «حُبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ» - کودکان را دوست بدارید و با آن‌ها مهربان باشید - به این گل‌های نوشکفته عشق می‌ورزید و لابد می‌دانید که به گفته مولوی:

چون که با کودک سر و کارت فتاد

پس زبان کودک‌کی باید گشاد

بر این اساس است که گفت‌وگویی را با خانم شکوه قاسم‌نیا، نویسنده و شاعر کودک‌کان، انجام داده‌ایم و تقدیم شما می‌کنیم. البته این گفت‌وگو، پیش از این در نشریه داخلی هزار نقش و در شمارگان محدود، چاپ شده بود.

شکوه قاسم‌نیا، دانش‌آموخته رشته علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی است، اما سال‌هاست زندگی خود را وقف نوشتن و سرودن برای کودکان کرده است. با تشکر از نصرالله دادار که این گفت‌وگو را به انجام رسانده است، شما را

به مطالعه متن گفت‌وگو دعوت می‌کنیم. رشد

گفت‌وگو

● خانم قاسم‌نیا شما فارغ‌التحصیل رشته علوم سیاسی هستید. چه طور شد که وارد دنیای کودکان و ادبیات کودک شدید؟

○ زمانی که من فارغ‌التحصیل شدم (اواخر سال ۱۳۵۸)، از یک طرف به انقلاب فرهنگی برخوردیم که نمی‌شد ادامه تحصیل داد و از طرف دیگر، برای پیدا کردن کار در جاهایی که مراکز جذب رشته تحصیلی من بود، مانند وزارت خارجه، فاصله افتاد. من برای پرکردن این فاصله، در همان سال مهدکودکی را به نام «عمه‌جون» راه‌اندازی کردم. محیط بسیار صمیمی و پر عاطفه‌ای در مهدکودک عمه‌جون ایجاد شد؛ طوری که والدین عصرها برای بردن فرزندانشان با مشکل روبه‌رو می‌شدند. چون بچه‌ها دوست نداشتند از مهدکودک جدا شوند. در این زمان بود که به علاقه وافر خودم به کودکان پی بردم.

در مهدکودک حرف‌هایم را به صورت شعر و قصه برای کودکان بیان می‌کردم و این نشان داد که می‌توانم در زمینه ادبیات کودک، بیشتر فعالیت کنم. سال ۱۳۵۹، سال آغاز جنگ تحمیلی و خاموشی‌ها بود. من برای این که بچه‌ها از خاموشی و بمباران نترسند، شعرهایی را به آن‌ها یاد می‌دادم که شوق‌انگیز بود؛ به گونه‌ای که تاریکی برای آن‌ها زمینه نوعی بازی را فراهم می‌کرد. والدین کودکان برای این کار از من تشکر می‌کردند. می‌پرسیدند، شما چه کار کرده‌اید که بچه‌های ما، دیگر از خاموشی‌ها نمی‌ترسند و تا برق‌ها می‌رود شروع به شعر خواندن می‌کنند؟!

این یک تجربه غیرمستقیم تشویق‌آمیز بود که سبب شد قدم در این راه بگذارم. البته در این مهدکودک، محدوده سنی خاصی را مورد نظر داشتیم؛ محدوده‌ای که فکر می‌کردم بچه‌ها آموزش‌پذیر هستند و شامل سنین ۳ تا ۶ سال می‌شد.

پس از شش‌هفت ماه، «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، سمیناری را برای ادبیات کودک و شعر کودک برگزار کرد که من هم در آن شرکت کردم. در این سمینار، با آقای وحید نیک‌خواه‌آزاد و آقای مصطفی رحمان‌دوست آشنا شدم. آقای نیک‌خواه‌آزاد سردبیر وقت کیهان بچه‌ها بود. او با مشاهده مطالب و سروده‌هایم برای کودکان، از من خواست مهدکودک را رها کنم و به کیهان بچه‌ها بروم.

همکاری من با کیهان بچه‌ها، تا حدود دو ماه، در حد مطلب‌دادن ادامه یافت تا این که پیشنهاد ضمیمه «شایرک» را دادم که انتشار آن از اواخر سال ۱۳۵۹ برای کودکان زیر دبستانی آغاز شد.

تا سال ۱۳۷۱ در کیهان بچه‌ها فعالیت داشتیم. کم‌کم احساس کردم دیگر چیزی برای یاد گرفتن باقی نمانده، از این رو، با وجود علاقه‌ای که به کیهان بچه‌ها داشتم، از آن جدا شدم.

● پس از کیهان بچه‌ها تا زمان حضور در نشریات رشد، چه فعالیتی داشتید؟

○ مجوز یک نشر را گرفتم و مجله «گلک» را که یک مجله خصوصی بود، با آقای مجید راستی تولید کردیم. فقط ۳۵ یا ۳۶ شماره از این مجله ماهانه چاپ شد، ولی پس از گذشت ۲۰ سال، هنوز تأثیر آن در اذهان باقی مانده است. گلک بهترین تجربه کاری من برای بچه‌های زیر دبستانی بود و مورد تأیید و تشویق استادان، از جمله مرحوم جهانشاهی قرار گرفت. هم‌زمان

با نشر گلک، همکاری‌های متفاوتی با تلویزیون، انتشاراتی‌ها، کانون پرورش فکری، و مجلات گوناگون داشتم.

● آیا وجود فرزند، تأثیری در نوشته‌های شما برای کودکان داشته‌است؟

○ به نظر من، نویسنده خوب کودک، نویسنده‌ای نیست که نقش مربی را ایفا کند و لزوماً مخاطبش را خیلی دوست داشته‌باشد، بلکه نویسنده‌ای است که کودکی خودش را در درون قوی ساخته‌است و در جایگاه کودک، به کودکان نگاه کند. به همین دلیل و برعکس دیگران که فکر می‌کنند مادر بودن یا پدر بودن در بهتر نوشتن برای کودکان تأثیرگذار است، من به‌طور کامل حس می‌کنم که مادر شدن، امکان تضعیف توانمندی یک نویسنده خوب کودک را نیز دربر خواهد داشت. چرا که او با قرار گرفتن در مقام مادر یا پدر و کسی که از کودکی فاصله گرفته است و به عنوان سرپرست و بزرگ‌تر باید به امور تربیتی فرزندان خود رسیدگی کند، از کودکی و در نتیجه دنیای کودکان دور می‌شود. به همین دلیل، من تلاش زیادی کردم که مادر شدن و احساس مادری، مرا از دنیای کودکان دور نسازد.

● اساساً نویسنده کودک باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند در این کار موفق شود؟

○ شما در ادبیات بزرگسالان خودتان را تخلیه ذهنی می‌کنید. کافی است هنر داشته باشید و مطالعه کرده‌باشید. سپس هر آن‌چه را که دلتان می‌خواهد، می‌توانید بنویسید. راوی خودتان هستید. برای خودتان و هم‌سن‌وسال‌های خودتان می‌نویسید. ولی در نوشتن برای کودکان، باید از خود فاصله بگیرید و هزار و یک نکته را رعایت کنید. به همین دلیل، از نوشتن لذت چندانی نمی‌برید. باید روان‌شناسی بدانید. به ادبیات نوشتاری بچه‌ها مسلط شوید تا بدانید که جمله باید کوتاه‌ترین راه رساندن مفهوم به کودک باشد. باید اطمینان حاصل کنید که آن‌چه می‌نویسید، از نظر تربیتی، مغایرتی با اصول تربیتی کودکان ندارد.

با تمام عشق و علاقه‌ای که به کودک دارم، باید بگویم که او مانند یک روح مزاحم، در کنارم بوده و دغدغه ذهنم شده‌است. او می‌خواهد هر چه را که دوست دارد و می‌فهمد، برایش بگویم و بنویسم.

و با وجود احترامی که برای ادبیات بزرگسال قائل هستم، باید بگویم که کار آن‌ها مانند رانندگی در اتوبانی صاف و قانونمند است. اما ادبیات کودک به رانندگی در کوچه و بازار خودمان می‌ماند که موانع متفاوتی از جمله هرج و مرج، ترافیک و هزاران پیچ‌وخم خسته‌کننده را در خود جا داده‌است.

نویسنده کودک در وهله اول باید نویسنده باشد و سواد نویسندگی داشته باشد، ادبیات بداند و در این خصوص مطالعه کند. قلم او باید جوهره ادبی داشته باشد، راه ورود به دنیای کودکان را بداند و با زبان کودکان آشنا باشد. باید بداند که کودک امروز، چه می‌خواهد، چه می‌فهمد و چه نیازی دارد. حس کودکی را در خودش داشته‌باشد. چرا که به هر حال، دنیای کودکی در فطرت انسان‌ها مشترک است. یعنی بین کودکی من، کودکی کودکی امروز و کودکی کودکان فردا اشتراکی وجود دارد.

نویسنده کودک باید برای ورود دنیای مخاطب، روان‌شناسی

■ در «مهدکودک عمه‌جون» به علاقه وافر خودم به کودکان پی بردم. مهدکودک حرف‌هایم را به صورت شعر و قصه برای کودکان بیان می‌کردم

■ در سال ۱۳۵۹ که جنگ تحمیلی و خاموشی‌ها شروع شد، شعرهایی را به بچه‌ها یاد دادم تا هنگام خاموشی بخوانند و از بمباران و خاموشی نترسند

■ در سمیناری که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار کرد، با آقای نیک‌خواه‌آزاد، سردبیر وقت کیهان بچه‌ها، آشنا شدم و ایشان با مشاهده مطالب من در زمینه ادبیات کودکان، از من خواستند مهدکودک را رها کنم و به کیهان بچه‌ها بروم

■ اگر قرار است بزرگ‌تر به کودک کمک کند، نباید این‌گونه باشد که مجله را از دست کودک بگیرد و هر قسمتی را که خودش می‌خواهد برای او بخواند. بلکه باید بگذارد کودک از او بخواند چه قسمتی را بخواند

■ مجله گلک بهترین تجربه کاری من برای کودکان زیر دبستانی بود

■ اولین نوشته هر نویسنده ادبیات بزرگ‌سال، می‌تواند شاهکار باشد. اما به جرئت می‌توانم بگویم که تاکنون ندیده‌ام اولین اثر یک نویسنده کودک، خوب باشد

و علوم تربیتی بدانند. با ادبیات بزرگ‌سال هرگز نمی‌توان به دنیای کودکان راه یافت. این دو ادبیات، معیارهای کمابیش جداگانه‌ای دارند.

اولین نوشته نویسنده ادبیات بزرگ‌سال، می‌تواند شاهکار باشد، ولی در ادبیات کودک این‌گونه نیست. باید تلاش زیادی کرد و پشتکار داشت.

به جرئت می‌توانم بگویم تاکنون ندیده‌ام که اولین نوشته یک نویسنده کودک، خوب باشد. همه چیز، فقط فطری و ذاتی نیست، بلکه اکتسابی هم است و باید یاد بگیریم و بدانیم که اولین قدم ما، قدمی نیست که الزاماً نتیجه‌بخش باشد. این اولین قدم، زیر صفر است. باید با تلاش و کوشش و استفاده از تجربه دیگران، به صفر برسیم و بعد پیش برویم.

● چه سالی وارد رشد کودک شدید؟  
○ نوروز سال ۱۳۸۸.

● وقتی آمدید چه برنامه‌هایی برای رشد کودک تدارک دیدید؟

○ سردبیران قبلی و نویسندگان، زحمات بسیاری کشیده بودند که جای قدر دانی دارد. اما بگویم که نگرش هر سردبیر به مجله، با سردبیر دیگر متفاوت است. احساس کردم بچه‌ها در این مجله نقشی ندارند و پانادیده گرفته شده‌اند و اگر چه مجله به نام کودک چاپ می‌شود، ولی در واقع روی سخن مجله با بزرگ‌ترهای کودکان است. این فرهنگ ما، فرهنگ روشن‌فکرانه‌ای نیست و ضد کودک است. چرا که به نظر می‌رسد برای آن‌ها احترامی قائل نیستیم و واقعاً دوستشان نداریم.

با عذرخواهی از بزرگ‌ترها باید بگویم، در انتهای ذهن والدین این است که در آینده به خاطر بزرگ کردن کودکشان، از او توقع داشته باشند. بعضی از مربیان و معلمان، به دانش آموز کمک می‌کنند و در مقابل توقع دارند که به عنوان «معلم نمونه» مورد توجه قرار گیرند. به‌طور کلی، ما بچه را بچه نمی‌بینیم و خودمان به جای او فکر می‌کنیم. شاید یکی از دلایلی که من ادبیات کودک را رها نمی‌کنم، دیدن همین مسائل باشد.

به هر حال، کودک در جامعه ما جایگاه خودش را ندارد. باید بدانیم که انسان در کودکی بسیار محترم و ارزشمند است. چرا که بکر است، خلاق است و به فطرت الهی نزدیک‌تر. از این رو، از انسان‌های بزرگ‌سال محترم‌تر است. انسان‌های بزرگ همان کودکانی هستند که قد کشیده‌اند. پس تمام انرژی و وقتان را باید صرف همین کودکانی کنیم که روزی به سن بزرگ‌سالی می‌رسند.

وقتی سر کودکی به در می‌خورد، اصطلاحاً به او می‌گویم: «بزرگ می‌شوی، یادت می‌رود!» اما باید پرسید: «آیا واقعاً بزرگ که بشود، یادش می‌رود؟» یعنی در جامعه ما، ارزش‌گذاری برای کودکان به این شکل است. به‌طور واضح به او می‌گویم که کودکی‌اش پوچ و بی‌ارزش است. در حالی که کودک و دوران کودکی بسیار عزیز و ارزشمند است و باید برای آن احترام خاصی قائل شویم. باید کودک را ببینیم...

حتی در حال حاضر که از کودک صحبت می‌کنیم، او را ندیده‌ایم و در حال صحبت کردن با بزرگ‌ترها هستیم. می‌گویم

خانم مربی، آقای پدر، خانم مادر، این مطلب را برای فرزندت بخوان. این داستان را برای فرزندت تعریف کن. این کاردستی را برای او درست کن. معلم، ما این موضوع را به تو می‌گوییم، حالا تو دانش‌آموزان را سرگرم کن. من این موارد را دیده‌ام. به نظر من، خلأ پنهان در مجله رشد کودک همین بوده است. و هدف من این است که خلأ مذکور را تا حدی که می‌توانم پر کنم.

این مجله، با همه کم‌وکاستی‌هایش، برای کودکان است. اگر قرار است بزرگ‌تر به کودک کمک کند، نباید این‌گونه باشد که مجله را از دست کودک بگیرد و هر قسمتی را که خودش می‌خواهد برای او بخواند. بلکه باید بگذارد کودک از او بخواند چه قسمتی را بخواند.

نکته دیگر این‌که معتقدم کار کودک باید گروهی باشد. از این رو تلاش کرده‌ام از همه کسانی که برای کودک قلم می‌زنند، کمک بگیرم. به این ترتیب، تنوع اسمی نویسندگان هم در مجله زیاد می‌شود. نمی‌خواهم صرفاً مجله‌ای چاپ شود و کار مفیدی صورت نگیرد. می‌خواهم جریان‌سازی شود؛ جریانات ادبی کودک را بسازم. مطلبی که در مجله، با یک موضوع محوری چاپ می‌شود، شاید به اندازه ۲۰ نمره که برایش متصور شویم، تأثیرگذار نباشد، ولی جریانی که مطرح می‌شود، اهمیت فراوانی دارد. به نظر من اهمیت جریان‌سازی، از اهمیت شمارگان مجله و سطح مخاطبان آن نیز بیشتر است.

● آیا در تولید نشریه، به رشد عاطفی، خلاقیت و مهارت‌های حرکتی و ذهنی کودکان نیز توجه شده است؟

○ به نظر من، ادبیات تمام این موارد را شامل می‌شود. خلاقیت یعنی چه؟ ادبیات یعنی چه؟ ادبیات یعنی خلاقیت. قصه یعنی خلاقیت. وقتی قصه‌ای را به بچه‌ها می‌گوییم و یا شعری برای آن‌ها می‌خوانیم، به‌طور غیرمستقیم خلاقیت آن‌ها را بارور کرده‌ایم. برای مثال، در مجله ما چهار نویسنده از دیدگاه خودشان در خصوص یک موضوع مشخص، مثلاً بهار می‌نویسند. کودک مخاطب یاد می‌گیرد که به یک موضوع به چهار طریق می‌توان فکر کرد. از طرف دیگر، این موضوع می‌تواند فکر پنجگمی را در ذهن کودک بارور کند. به عبارت دیگر، این موضوع مکمل پرورش خلاقیت او خواهد بود.

اگر شما قصه‌ها، نوشته‌ها و مطالب مجله را مطالعه کنید، پیام‌های متفاوتی را از آن استنباط می‌کنید که دربرگیرنده مهارت‌های جسمی و حرکتی، پرورش روحی، رفتاری و عاطفی، و هم‌چنین مهارت‌های اخلاقی و دینی کودکان می‌شود. یک رویکرد این است که شما از روان‌شناسی کودک به کودک برسید. رویکرد دیگر این است که از کودک، به خودش و روانش توجه کنید. در هر دو مورد، شما مطابق نیازهای کودک حرکت کرده‌اید.

● خانم قاسم‌نیا، آیا فکر می‌کنید بچه‌های گذشته با بچه‌های امروز فرق دارند؟ به عبارت دیگر، آیا به مرور زمان کودکی‌ها تغییر کرده است؟ نیازهای کودکان امروز با کودکان دیروز چه تفاوتی دارد؟ آیا گذر زمان تأثیری روی نیازهای کودکان گذاشته است؟



■ **من برعکس دیگران که فکر می‌کنند مادر بودن یا پدر بودن در بهتر نوشتن برای کودکان مؤثر است، معتقدم مادر شدن، امکان تضعیف توانمندی نگارش نویسنده خوب کودک را در پی دارد، زیرا مادر یا پدر شدن، باعث دور شدن از دنیای کودکان می‌شود**



■ **در نوشتن برای کودکان، باید هزار و یک نکته را رعایت کنید. روان‌شناسی کودک بدانید، به ادبیات گفتاری و نوشتاری مسلط باشید و احساس کودکانه داشته باشید**

این بگویم که بچه‌ها در آینده به آن برسند. ولی اولویت با موضوعی است که از ذهن امروز کودک می‌گذرد. نگاه نویسنده به آن موضوع باید کودکانه باشد. پرداخت‌های شعری، قصه‌ای و علمی به مسائل، باید درخور فهم مخاطب صورت گیرد. خیلی نمی‌توان درشت‌نمایی کرد و وارد شاخه‌های گسترده شد. در ادامه، بیان مطلب با زبان ادبی و رعایت دستور نگارشی مناسب بر اساس کشش ذهنی کودک و فرکانس ذهنی اوست، به گونه‌ای که بفهمد و توان درک مطالب را به بهترین شکل ممکن داشته باشد.

● **اشاره کردید کودک فراموش شده و در مجله‌ها به وی توجهی نشده است. برای حل این مشکل و پر رنگ کردن حضور کودک در مجله، چه روشی را پیش گرفته‌اید؟**  
○ از نظر حسسی و روانی در پی مطالبی هستیم که کودک

به آن‌ها علاقه‌مند است و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. درج این گونه مطالب، باعث ارتباط نزدیک کودک با مجله می‌شود و رابطه محکمی بین این دو به وجود می‌آید. مانند بشقاب غذایی که به کودک می‌دهیم. طبیعتاً اگر بشقابی زیبا و مناسب با غذایی متنوع و مورد نظر کودک، به همراه قاشقی سالم و تمیز در نظر گرفته شود و با روشی برنامه‌ریزی شده آن را به دست کودک بدهیم، کودک با اشتیاق و برقراری ارتباط صمیمی، از این غذا بهره می‌برد. به این غذا، بشقاب و قاشق علاقه‌مند می‌شود و با آن‌ها ارتباط نزدیکی می‌گیرد و از آن‌ها گریزان نمی‌شود.

به طور کلی می‌خواهم بگویم، باید به درستی عمل کنیم تا کودک با علاقه به سوی مجله بیاید؛ نه آن‌که خودمان را به او تحمیل کنیم. کودک باید باور کند که مجله برای اوست. خودش مجله را کشف کند و عکس‌های آن را ببیند. و خودش بخواند که قسمت‌های متفاوت مجله را برای او بخوانند.

● **صمیمانه از شما سپاس گزاریم.**

○ از خردسالی به بعد، این تفاوت‌ها زیاد شده است. در سنین زیر خردسالی، به دلیل این که بچه هنوز از فطرت خودش دور نشده، تفاوت‌ها کمتر است. تا زیر هفت‌سالگی مشترکات بیشترند. یعنی پنج سالگی و چهار سالگی و سه سالگی من و شما و نوه ما و فرزندان ما و پدران، کمتر با هم اختلاف دارند. مثلاً بچه به عاطفه نیاز دارد؛ چه در این زمان، چه ۵۰۰ سال پیش و چه ۵۰۰ سال بعد. این گونه موارد، مسائل مشترکی هستند که به زمانه مربوط نیستند. کودک خردسال مانند پروانه‌ای است که هنوز در پیله قرار دارد و به عبارتی در خودش است. ولی کودکان بالای هفت سال، به خاطر ارتباط با خانواده و جامعه، با کودکان نسل‌های گذشته و آینده تفاوت زیادی دارند.

● **مشکل بزرگ نوشتن برای کودکان را در چه می‌بینید؟**

○ سال‌ها پیش در سمیناری در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» گفتم که در ادبیات کودکان، ویروس بزرگ‌سالی افتاده است. این موضوع در حافظه خیلی‌ها ماند. احساس من در آن سال‌ها غلط نبود و کم‌کم نویسندگان کودک به سمت بزرگ‌سال‌نویسی گرایش پیدا کردند. شاید شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه، باعث این گرایش شده بود. به هر حال، نویسندگان به سوی مسائل بزرگ‌سالان رفتند، به طوری که امروزه نویسنده برای مخاطب خردسال بسیار کم داریم. مجله رشد کودک این فرصت را برایم فراهم کرده که از دوستان نویسنده بخواهیم بیایند دور هم جمع شویم و خردسالانه فکر کنیم و بنویسیم تا از این طریق، تعداد نویسندگانی را که برای خردسالان می‌نویسند، افزایش دهیم.  
در حال حاضر، کسانی هستند که با عشق و علاقه و بدون هیچ چشم‌داشتی، ساعت‌ها در جلسات مجله حضور می‌یابند و کار می‌کنند. هم‌نشینی و هم‌فکری با این دوستان، برایم مغتنم و ارزشمند است.

● **در حال حاضر چند نشریه برای مخاطب خردسال در کشور داریم؟**

○ حدود ۶۰ مجله برای کودکان فعالیت دارند که در خیلی از این مجلات، آثار ویژه و مناسب خردسال چندان به چشم نمی‌خورد.

● **فکر می‌کنید وجه تمایز رشد کودک با این مجلات چیست؟**

○ شاید عشق و علاقه‌ای باشد که قلباً و عمیقاً در تک‌تک صفحات مجله دیده می‌شود. شخصاً معتقدم، مجله‌ای که عشق به بچه‌ها در آن نباشد، هر قدر خوش آب‌ورنگ و پر مطلب باشد، نمی‌تواند با بچه‌ها ارتباط برقرار کند.

● **غیر از اصول ساده‌نویسی و کوتاه‌نویسی، چه اصولی در مجله رشد کودک رعایت می‌شوند؟**

○ ما می‌خواهیم مطالبی را برای مخاطب انتخاب کنیم که از نظر محتوا، مسئله ذهنی کودک خردسال باشد و تا حد امکان، از دنیای کودک دور نباشد. البته این موضوع درجه‌بندی دارد. مثلاً ممکن است یک سلسله مطالب و موضوعاتی را برای